

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی را در اینجا آقایان مطرح کردند که ما طبعا فقط کلام مرحوم نائینی را متعرض شدیم چون آقایان دیگر جواب های دیگر هم داده شده دیگر آقایان مراجعه کنند دیگر همینقدر هم زیادی بود.

دلمان هم نمی خواست این مباحث اینقدر طولانی بشود مباحث اصول زیاد داریم احتیاج به کار زیاد داریم علی ای حال بحثی راجع به اسماء زمان و مکان بود که بحث مشتق در آنها جاری می شود یا نمی شود و عرض کردیم مرحوم آقای نائینی فرمودند چون اصطلاح اشکال ایشان به لحاظ ذات بود و انقضاء ذات بود ایشان گفتند ذات را همان دهم محرم فرض می کنم دهم محرم ذات وقوع شهادت در دهم محرم سال ۶۱ پس ما یک ذاتی داریم به عنوان دهم محرم و یک حالتی وصفی است غرضی چیزی در یکی از این ذات واقع شد و آن وقوع شهادت آیا در دهم های محرم دیگر هم می شود به او گفت عاشوراء می شود گفت مقتل الحسین ، عاشوراء که هست مقتل الحسین سلام الله علیه عنوان اسم زمان را می شود به کار برد یا نه ایشان می گوید همین نزاع آنجا هم می آید بگوییم بله ذاتی بوده منقضی شده .

اگر حقیقت باشد هنوز هم هست اگر مجاز باشد به صورت مجازیت عرض کردیم البته ایشان تعبیر به حرکات فلکیه کرد که خواندیم عرض کردیم ما باشیم و حرکات فلکیه با سال شمسی است با سال قمری نیست به جای این تعبیر حرکات فلکیه اگر سال قمری را بخواهیم حقیقی حساب بکنیم و دهم محرم هر سال را یک امر واقعی حساب بکنیم به همان حسب تعبیر قرآنی باید گفت به حسب کتاب الله فی کتاب الله آن حرکات فلکیه به درد قضایای شمسیه می خورد آن که به درد قضایای قمریه می خورد و بگوییم واقعا دهم محرم خودش یک حقیقتی است یک آثار واقعی دارد این را عرض کردیم در علم نجوم و حرکات فلکیه قبول نمی کنند اما در ظاهر آیهی مبارکه در کتاب الله این هست، محرم یک حساب دارد صفر یک حساب دارد ماه مبارک رمضان یک حساب دارد و الی آخره . این مطلب به حسب کتاب الله مطلب ثابتی است .

تا اینجا روشن شد مطلبی که آقای نائینی فرمودند البته خوب صحبت دیگر هم می شود کرد که جایش نیست و به نظر ما اصولا حل این مشکل در حقیقت با این سنخ بحثی که کردیم نکته ای اساسی اش این نیست البته این بحث درست است اما نکته ای اساسی اش این است که ما آمدیم اسم زمان و مکان را که هیات هستند قیاس کردیم به خود معنی اسمی مثلا محرم و عاشوراء نه معنای هیات چون مقتل معنای

.....

هیأت است به اصطلاح ، هیأت زمان و مکان حالا اگر ما بخواهیم تعبیر اسمی بکنیم اصلاً نه تعبیر هیأت بگوییم الان دهم محرم سال ۶۱ شهادت حضرت واقع شد این دهم محرم هم مثل همان دهم محرم است لکن انقضی عنه الـ شما در معنای اسمی چه می‌گویید ، مثل کل یوم عاشوراء که می‌گویید شما در معنای اسمی چه می‌گویید همان حرف را در معنای حرفی بنزید هیچ فرقی نمی‌کند، آن نکته‌ای که هست که دهم محرم سال ۶۱ را می‌گوییم روز شهادت امام حسین خوب دهم محرم سال ما مثلاً این را چه می‌گویید روز شهادت امام حسین مجازاً می‌گوییم مثل این دهم محرم یعنی فرض همین ذات به قول ایشان فرض ذات را می‌کنیم و انقضاء مبداء ، مبداء از او گذشته مجاز.

عرض کردیم معنای به حساب حرفی و معنای اسمی در واقعشان یکی است البته خوب عده‌ای که گفتند حقیقتاً مختلف است شاید مرادشان این باشد که معانی اعتباری امور اعتباری با اختلاف لحاظ اختلاف واقعیت پیدا می‌کنند فقط جنبه‌ی لحاظی اش فرق می‌کند عرض کردیم در معانی اسمیه آن معانی را شما به صورت التفاتی نگاه می‌کنید، مثلاً می‌گویید ابتدای سیر این ابتدای سیر را شما به صورت التفاتی نگاه می‌کنید به این معنا که سیر و حرکت را در نظر می‌گیریم و این را هم می‌بینیم که قبلش چیزی نبوده ابتدا عدم مسبوقیت دیدیم این حرکت شما این راه افتادن شما سفر شما قبل از قم چیزی نبوده این سفر نبوده می‌گویید ابتدای سفر قم این ابتدای سفر را که شما می‌گویید این معنای اسمی است . این التفات به آن شده است. یعنی خود معنا را دیدیم معنای حرفی همین معناست لکن اندک‌اکی است.

وقتی می‌گوید صرت من قم سافرت من قم همان معنای ابتدا را دیده لکن در ضمن نسبت دادن است سفر را به قم یعنی یک چیزی را به نام سفر در نظر گرفته است وقوع این سفر را به نحو وقلان که ان شاء الله عرض می‌کنیم حرکت سلیمانیه از عدم به وجود در نظر گرفته است و شهر قم را ، یک معنایی را ما بین اینها دیده است . این اسمش را ما گذاشتیم اندک‌اکی .

عرض کردیم متعارف در حوزه‌های ما از زمان صاحب فصول معنای اسمی را استقلالی و حرفی را عالی گرفتند خوب حالا فصول خوانده نمی‌شود کتاب کفایه در کفایه این تعبیر آمده است لکن عرض کردیم اقوال دیگر هم که ما شاء الله فراوان است ، عرض کردیم که به نظر ما فرق بین این دو معنا به نحو التفاتی و اندک‌اکی اگر خود معنا را در ذهن گرفتیم نگاه کردیم این می‌شود معنای اسمی اگر خود معنا را ندیدیم مندکا در غیر دیدیم می‌شود معنای حرفی و لذا این اشکال معروفی است که اگر به یک معنا هستند چرا احدهما مکان آخر به کار برده می‌شود چون دو لحاظ مختلف است و در امور اعتباری لحاظ تاثیر گذار است این اینجور نیست که لحاظ منجر به امر وهمی باشد چون دارد اعتبار می‌کند این را مندکا در غیر اگر مندکا در غیر شد دیگر صلاحیت اخبار عنه ندارد نمی‌شود بگوید من کان مثلاً من کان من یعنی من السفر ابتداء السفر صلاحیت این معنا را اصلاً ندارد.

و احتمال دادیم که مراد کفایه هم که یک اشکالی می کند ان قلت صح استعمال احدهم بعد هم جواب می دهد وضعت لاستقلال ووضعت لیلحظ المعنی احتمال دادیم مرادش همین باشد عرض کردیم این اشکال و جواب در حاشیه ی شرح کافی برای سید شریف جرجانی آمیز سید شریف عین همین سوال و جواب آنجا آمده است حالا آیا کفایه از ایشان گرفته از مصدر دیگری گرفته است. آن را من نمی دانم عین این مطلب را در کتاب حاشیه ی بر شرح کافی مرحوم نجم الائمه ی رضی میرزا سید شریف جرجانی همین اشکال را وارد می کند و همین جواب خیلی لطیف است و عرض شد که اینجا یکی از جاهایی است که شراح کفایه اختلاف کردند احتمالا مراد کفایه مراد جدی اش همین باشد که عرض کردیم چون آنها اشکال کردند نمی دانم چه کسی شرط کرده شرطش معتبر هست نیست الی آخر حرف هایی که گفته شده است.

پس بنابراین نکته ی فنی به نظر ما مقتل با معنای اسمی معنای حرفی اش یعنی هیات مفعول با معنای اسمی اش یکی است یکی التفاتی است یکی اندکاکی است اگر شما به نحو التفاتی نگاه کردید می شود معنای اسمی به نحو اندکاکی نگاه کردید عرض کردیم کلمه ی اندکاکی را ما بیشتر از همان عبارت مرحوم نجم الائمه ی رضی گرفتیم چون عبارت مرحوم نجم الائمه ی رضی یک نوع خالی است چون ایشان تقریبا مبدع این نظریه است . حتی بین اهل سنت هم نبوده این نظریه دیگر چون شرحش در معنای حرفی عرض کردم تکرار نمی کنم .

یکی از حضار : اندکاکی همان عالی بودن است ؟

آیت الله مددی : اندکاکی یعنی طرفینی نگاه می کند .

یکی از حضار : عالی بودن هم همین است دیگر .

آیت الله مددی : ها آن عالی گرفته است. عالی نیست معنای عالی آن به معنای عالی ، این عالی را فصول گرفته است. بعد مرحوم نجم الائمه ی رضی دارد لایجاد المعنی مرحوم آقای نائینی فکر نمی کنم عبارت ایشان را خوانده حالا شاید هم خوانده نمی دانم اصلا گفتند معنای حرفی اختاری است آن عبارت نجم الائمه ی رضی من نمی دانم همه ی آقایان خواندند یا نخواندند آن عبارت چند جور معنا از داخلش می شود درآورد . این ایجاد بودن اختاری بودن معنای حرفی را که مرحوم نائینی اصولا معنای حرفی را اختاری می داند به اصطلاح معنای ایجاد می داند معنای اسمی را اختاری می داند این ایجاد را مرحوم نجم الائمه ی رضی دارد بوجود المعنی فی غیره .

یکی از حضار : در همین روایت هم که منسوب به امیرالمؤمنین است الاسم ما دام للمسمی دارد.

آیت الله مددی : بله در باب حرف اول خود این روایت ثلاثی با قطع نظر از اسناد و اینها متونش مختلف نقل شده یک مشککش این است لذا مرحوم نائینی می گوید علی ما نقل در متنی که اوجد المعنی این اوجد را ایشان معنای ایجاد گرفته است این یکی از نقل هاست

در همان جا متعرض شدیم مرحوم نائینی ظاهراً می خواهند این ایجادی را به این نسبت بدهند البته یک احتمال دیگری هم هست که احتمال شاید معقول تر باشد چون تا زمان مرحوم نائینی و اینها هدایة المسترشدين مورد مراجعه بوده فصول بیشتر کتاب درسی شده بود فصول برادر هدایة است اما کتاب هدایة المسترشدين خیلی محل مراجعه بود اما کتاب درسی نبود هدایة المسترشدين شرح معالم است خیلی واقعا نکات و لطائف و زوائد زیاد دارد مباحث زیادی هم زیاد دارد.

علی ای حال در هدایة المسترشدين ایشان می گوید ندا ایجادی است وقتی می گوید یا زید یا ایجاد نداء می کند نه من نه الی مرحوم هدایة المسترشدين ندا را حرف ندا را ایجادی گرفته مرحوم نائینی بعد از ایشان همه ی حروف را ایجادی گرفتند. روشن شد ؟ احتمال معقول این است که نائینی متأثر به این کلام باشد خود ایشان حدیث هم نقل می کند کلام نجم الائمة را هم نقل نمی کنند نجم الائمة هم دارد یوجد المعنی فی غیره کلمه ی ایجاد را نجم الائمة به کار برده که مناسب با مبنای نائینی است .

علی ای ما این که مطالب را گذشت به حد کافی از بحث خارج شدیم تکرار نمی کنیم .

پس به نظر ما معنای حرفی یعنی هیات مفعول مثل معنای اسمی است هیچ فرقی نمی کند اگر در آنجا در معنای اسمی مجازیت قائل شدیم انقضاء قائل شدیم اینجا هم می گوئیم نشدیم نشدیم شما در معنای اسمی اش چه می گوئید می گوئید دهم محرم سال ۶۱ شهادت حضرت این دهم محرم هم مثل همان است مجازاً، همان دهم محرمی است که دیگر درش شهادت واقع نشده است اگر این معنای اسمی را گفتیم می شود همین آن وقت در قاعده اش این طور است به طور قاعده در مجاز اگر بخواهیم به اصطلاح تصور کنیم سه مجاز تصور می شود یکی دهم محرم غیر از سال ۶۱ این همین که الان داریم می گوئیم یکی روز نزدیک به آن مثلاً دهم محرم سال ۶۱ می گوئیم امروز روز شهادت امام حسین یازدهم هم می گوئیم شهادت چون نزدیک است این هم مجازیت دارد .

اما مثلاً شش ماه بعد را نمی شود گفت این مجازیت در روز یازدهم می شود گفت در شش ماه بعد نمی شود گفت این دو نکته در مجازیت نکته ی سوم در معنای حرفی و اسمی هر دوی یکی است . نکته ی سوم در مجازیت آن حالاتی است که پیدا شده مثلاً آن حالتی که در روز عاشوراء مثلاً بعد از جریان شهادت حضرت ابوالفضل پیدا شد در بین زن ها طبعاً یک حالتی بود حالتی که بعد از شهادت خود حضرت واقع شد طبعاً حالت دیگری بود در قصه ی حضرت رقیه مثلاً دارند که مثل اینکه خبر شهادت امام حسین رسیده است ببینید این هم یک نوع مجازیت است مثل همان قصه ای که گفتیم برای امام مجتبی را نوشتند کیوم مات فیه رسول الله ، یا در جریان سید الشهداء هم نوشتند غرضم این که ما در باب اسماء زمان و مکان چه در معانی اسمی و چه در معانی حرفی روشن شد سه جور مجازیت به کار می بریم یا قرب عهد باشد یا شبیه همان حالات باش یا همان زمان باشد بنابراین که این ذات است این راه را مرحوم نائینی رفتند و درست هم هست.

به هر حال جواب این مطلب اصولاً به نظر من چون نائینی نوشته این مطلب را من اضافه کردم نکته‌اش این است شما در معنای اسمی چه می‌گویید همان را در حرفی هم بگویید اگر گفتید در معنای اسمی نمی‌توانیم این مجازیت را قبول نکنیم نمی‌شود گفت این دهم محرم روز شهادت است به هیچ عنوان این دهم محرم آن دهم نیست خوب در معنای حرفی هم همین طور است ، هیچ فرق خاصی ندارد نکته‌اش همان نکته‌ای است که ما در بقیه‌ی محاورات خودمان آن را به کار می‌بریم .

مطلب بعدی را که مرحوم نائینی فرمودند ما خیلی از مطالب ایشان را هم

یکی از حضار: اینکه تفاوت بوده علتش چیست ؟

آیت الله مددی: علتش این بود که آنجا ذات منقضی شده لذا بحث مشتق نمی‌آید ایشان می‌گویند ذات همان روز دهم محرم است.

یکی از حضار: دنبال ذات هستند می‌گویند در مرحله‌ی قبلی ذات نیست .

آیت الله مددی: نه در مقتل یعنی در اسم زمان و مکان نه در معنای حرفی در اسم زمان و مکان ذات نیست ذات همان روز دهم محرم

سال ۶۱ بود آن هم تمام شد . ایشان جواب می‌دهند نه ذات دهم محرم هر سال است و ما یک توضیحی دادیم که آیا این را قبول نکنیم یا نه.

مطلب پنجمی که ایشان در اینجا دارند که البته مطلب صحیحی هم هست یک مقداری هم زیادی صحبت کردند حالا من مقدارش را

کم می‌کنم باز هم، المراد من الحال فی قولهم این به طور طبیعی این هست یعنی این اختصاص به این بحث ندارد ، بعضی از مباحث را که

مطرح می‌کنیم مفرداتی که در آن مبحث گرفته می‌شود گاهی اوقات دارای معانی متعدد است و معانی متعدد نتایج مختلف می‌دهد . مثلاً

می‌گویند هل المشتق ظاهر فی حال التلبس ، این حال یعنی چه ؟ حال تلبس یعنی چه چون ما یک زمان حال داریم چیزهای دیگر هم داریم

که حال است . در این جا آقایان متعرض شدند که مراد از حال زمان حال نیست مراد از حال که در اینجا هست یعنی آن حالی که ما در آن

وقتی که در آن زمانی که آن مبدء را می‌خواهیم به این ذات نسبت بدهیم .

مثلاً می‌گوییم زید دیروز وقتی آمد ضارب بود ضارب را به این معنا ضرب را به زید نسبت می‌دهیم به ذات به لحاظ دیروز ممکن است

امروز ضارب نیست، راکب نیست، به لحاظ زمان حال منقضی شده مبدء این لکن به لحاظ زمان حال تلبس یعنی نسبتی که دادیم وقتی

داریم نسبت می‌دهیم چون ان شاء الله عرض می‌کنیم در باب معانی حرفیه و در باب هیأت ما کاری را که می‌کنیم حالت نسبت دادن است

یعنی دو چیز را می‌سنجیم لکن نه به این معنا که خود نسبت محل نظر باشد الان شاید در خیلی از عبارات نوشتند هیأت افعال دلالت بر

نسبت طلبیه می‌کند این را ما چند بار توضیح دادیم دلالت بر طلب می‌کند نسبت انتزاعی است چیزی نیست که شما به اصطلاح به او نگاه

کنید مثلاً شما می‌گویید من وارد اتاق شدم ببینید وارد اتاق شدید سقف نسبت به شما نسبت فوقیت پیدا کرد سقف، نمی‌گویید من فوقیت سقف را ایجاد کردم آن کاری را که شما انجام می‌دهیم ورود در اتاق است اما وقتی وارد اتاق شدید سقف می‌شود فوق این نسبت خود به خود پیدا می‌شود یعنی این نسبتی است که لحاظ می‌شود.

طلب یک حالتی است ما بین طالب شخصی که می‌خواهد و شخصی که مطلوب منه است و چیزی که مطلوب است اصطلاحاً اراده‌ی تشریعی به آن می‌گویند که در اراده‌ی تشریعی مرید و مراد و مراد منه است به خلاف در اراده‌ی تکوینی که در آنجا فقط مرید و مراد است من کتاب می‌خواهم بلند کنم فقط همین اما من گاهی به پسر می‌گویم کتاب را بلند کن یک مراد منه هم هست این حالتی را که نگاه می‌کنم و لذا عرض کردیم که مرحوم نجم الاثمه‌ی رضی دائماً این معانی حرفی را اندکاک‌ی گرفتند البته ایشان تعبیر اندکاک هم ندارند عرض کردم اشتباه نشود این اندکاک تعبیر بنده است.

مثلاً آقای سیستانی تعبیر می‌کنند به اجمالیات لف و نشر مثلاً اجمالی و تفسیری حالا می‌گوییم تعابیر مختلف عالی و استقلال‌ی تعابیر مختلفی است اندکاک‌ی را ما به کار بردیم به خاطر این که می‌خواهیم بگوییم که این معنا در طرفین قرار گرفته است خودش را فی نفسه ندیده است. یعنی سیر را دیده سفر را دیده معنای سفر، قم را هم دیده خودش را هم دیده سفر را هم دیده یک وقتی می‌خواهد از این به اصطلاح حالتی که به ابتداء باشد در ضمن قم و سفر و خودش خبر بدهد نه از ابتداء بما هو ابتداء اینجا می‌گوید سافرت من قم ببینید.

و لذا در معانی هیأت چون بعد از این مرحوم نائینی باز یک بحث بعدی اش هشتمش در باب مبداء اشتغال و اشتقاق است در آنجا این توضیح را هم چون ایشان خارج شدند خیلی خارج شدند. آنجا دیگر یک مقدار مطالب ایشان مقدار زیادی حذف می‌کنیم. اما این نکته را خوب دقت بکنید در باب هیأت چون عرض کردم بحث مشتق خیلی شاید تأثیری در مباحث فقهی ما نداشته باشد خیلی نادر ماء مشمس و کذا خیلی نادر یا حالا مثلاً لا ینال عهدی الظالمین در باب مسائل عقائدی و کلام لکن به هر حال بحث لطیف دیگرش این اولین بحثی است که ما رسماً در هیأت می‌کنیم.

به مناسبت این بحث حقیقت هیأت و کیفیت هیأت و جعل در هیأت و تحلیلی که از هیأت می‌دهیم این هم روشن می‌شود خصوصاً که این هیأت افرادی هم هست، یک نوع هیأت افرادی است که این شرح این هیأت است یعنی به عبارت دیگر یک دفعه این معنا را به این جور در نظر می‌گیریم خود ضرب را در نظر می‌گیریم یک دفعه را ضرب را در نظر می‌گیریم به نسبت دادنش به ذات الماء به نحو ثبوت یعنی این نکات را در نظر می‌گیریم از مجموعه‌ی آنها عنوان ضارب را در می‌آوریم این ضارب این است در حقیقت.

پس این جا بحثی که ما داریم هیات و من چند بار ظاهرا بنده چند بار عرض کردم در ذهن مبارکتان هم حتما هست آقایان در باب معرفت حقیقت و مجازات علاماتی را نوشتند تبادل و صحت و سلب و اینها این بحث را کردند که همان علاماتی که در باب حقیقت و مجاز هست در معرفت هیات در لغت عرب هست خوب دقت کنید ، همان تبادل همان صحت سلب ما آنجا در جوامد یا در مفردات گرفتیم می گویند عین همان نکات همان تبادل در هیات هم می آید چه هیات افرادی چه هیات ترکیبی پس در لغت عرب هیات دارای وضع است . بعدا ان شاء الله اشاره می کنیم، مرحوم نائینی هم بعد مفصل خواهد گفت ما از راه دیگری وارد شدیم ببینید من عرض کردم اصولا این لغاتی را که ما می شناسیم مثلا همین لغتی را که الان آمد ما بحثی را داریم مثلا در هیات ترکیبی جمله ی جمله ی اسمیه شما ببینید الان در لغت انگلیسی یک رابط مثل **Is** مثلا **Zeid is teacher** کلمه ی **Is** را در وسط ، به آن هم رابط می گویند جایش هم وسط است واقعا یعنی واقعا حس می کند آدم این رابط است نهاد و گزاره به قول امروزی ها موضوع را به محمول ربط می دهد اما در لغت فارسی رابط آخر است ، زید ایستاده است . رابط هم به آن می گوئیم در منظومه هم دارد در لغت یونانی چون من یونانی بلد نیستم در یونانی استین حالا اخیرا یک کتابی در تعلیم لغت یونانی نگاه می کردم تعجب آورش این بود من خیال می کردم تا حالا استین را هم مثل **Is** انگلیسی در وسط چون رابط در منطق یونانی ، بعد دیدم مثل اینکه در لغت یونانی هم مثل است فارسی است آخر می آورند مثلا زید ایستاده استین خیلی تعجب می کردم مگر من بد فهمیده باشم چون مسلط به لغت یونانی نیستم دیدم در آنجا استین را مثل لغت فارسی مثل است فارسی متاخر می آورند .

ببینید شما یک هیات ترکیبی ، در لغت عربی هیچ چیزی نمی آورد زید قائم ، ولذا در تهذیب منطق دارد وسیر لها هو ، یک هو در تقدیر گرفتند به جای **Is** مثلا ، در صورتی که در واقع به نظر من سه تفکر باید باشد، بحث استعاره نیست البته ما فعلا بنده که به بقیه ی لغات آشنایی ندارم این مطلب در بقیه ی لغات ، آن وقت این باید برود ریشه های تحلیلی تاریخی و زبان شناختی و مسائل و اینجور مباحث از کار ما خارج است ، فقط می خواستم این نکته را بگویم که یک مطلب واحد را نگاه نکنید شما در سه لغت که الان ما مقابله می کنیم به این صورت است. در یک لغت واقعا رابط است در یک لغت رابط نیست آخر کلام است در دو لغتی که الان ما می شناسیم ، در یک لغت هم که اصلا نیست، آیا واقعا استعاره است آیا واقعا یک حقیقت است یا به تعبیر بعضی از منطقین چون این اقوالش را بیشتر در همین شرح مطالع آورده که مثلا نه اینجا مراد از هیات همین زید وقائم همین مرفوع بودن هیات است این هیات رابط است ، رابط ندارد مثل **Is** و اینها ندارد الی آخر حرف هایی که زده شده است. که مربوط به ما نحن فیه نیست .

بینید این مطلب یک مطلب اساسی است الان ما در این لغاتی که، این دو سه لغتی که خودمان می شناسیم وقتی می خواهند یک چیزی را از این سنخ مقولاتی که الان ما معانی هیات به آن می گوئیم گاهی اوقات به این معناست که در خود لفظ تصرف نمی کنند با اضافات آن را می فهمانند مثلاً شکر = شکرستان، گل = گلستان، در گل دیگر تصرف نمی کنند، شیر = شیرستان، محل شیر مثلاً، نمی آیند شیر یعنی این در حقیقت تعبیر به مجرد تعبیر نیست یک تفکر است یک شناخت خاص اجتماعی و جامعه شناختی و انسان شناختی و جهات خاص خودش را دارد.

اما در لغت عربی وقتی می خواهد این کار را بکند آن ماده را می گیرد به هم می ریزد به یک هیات های مختلف در می آورد دقت کردید؟ اصلاً هیات ترکیبش کیفیتش این طوری است مثلاً اسد، وقتی لفظ اسد را به کار می برد این دیگر چیزی به آن اضافه نمی کند مثلاً شیرستان به قول ما یا به اصطلاح جای شیر را می گوید ماسده برمی دارد اسم مکان به کار می برد در لغت عرب به جای شیرستان اگر ما به فارسی بگوئیم یا کنام شیر لفظ ماسده یعنی یا یک لفظی برایش وضع کنام محل شیر را به اصطلاح یا یک اضافاتی به آن می کند مثلاً شیرستان اما در لغت بینید معنای اندکاکای این است معنای اندکاکای یعنی همان کلمه ی اسد را این را شکش را به هم ریخت آن معنا را در ضمن یک هیات نگاه کرد بینید.

فرض کن اسد اگر مرادش یک شیر باشد، مرادش جمع باشد اُسَد، اُسَد جمع اسد است، اُسَد الغایه بینید هیات را عوض می کند همان ماده هست همزه و سین و دال اما هیات را عوض می کند، طبیعتاً این بحث یک بحث جدیدی هم نیست حالا خیال نکنید یک چیزی جدیدی است این کم کم حتی به این نتیجه رسیدند که در لغات خود هر صوت دارای معناست یعنی یک رابطه ای مثلاً کلمه ی اسد نه اینکه حالا مثلاً هیات خود این کلمه که دارای یک معناست این به این معناست به خاطر اینکه همزه و سین و دال خود این دارای این معناست این صوت.

ولذا شما اسد بگوئید سدا بگوئید فرض کنید ادس بگوئید هر کدام از این را که شش صورت پیدا می کند این در کتاب ونجین در حدود هزار و صد سال قبل آمده الان هم در غرب روی این خیلی مطالعات غربی بیشتر روی این است، این ما داریم این مباحث را در لغت عرب این خصیصه هست که می آید این نکته را در نظر می گیرد آن وقت اینجا این طور می گوید.

می گویند وقتی می خواهد بگوید ضارب خوب دقت کنید وقتی می خواهد بگوید ضارب در ضارب نگاه می کند ضارب را و یک ذات را و ثبوت این ضارب را به ذات به نحوی از انحاء ثبوت بینید در این لحاظی که اینها را با هم می کند ضارب را به کار می برد این ضارب برای

این است لذا معانی هیأت را می‌گوییم معانی حرفی است و هیأت در لغت عرب معنا دارد یعنی همان تبادر صحت سلب صحت حمل که ما در جاهای دیگر برای معرفت حقیقت به کار می‌بردیم در لغت عرب برای هیأت به کار می‌بریم .

لذا باید این را و البته این هست که من توضیحاتش را عرض کردم معانی حرفی دقیقا چون مندرک در طرف است و چون ظرافت در طرف را نگاه می‌کند معانی دقیق تری است تا معانی اسمی حتی در بحث معنای حرفی بحث کردیم که احتمالا الان در جنگل‌های آفریقا از این راه‌ها هست خود بچه را هم که تعلیم می‌کنند از این راه است ابتداءً معانی اسمی گفته می‌شود و معانی حرفی با استعانه‌ی به معانی اسمی ، مثلا می‌گوید دست این معنای اسمی است ، می‌گوید کتاب این هم معنای اسمی است دست را می‌گذارد روی کتاب ، می‌گوید دست روی کتاب ، رو را باید با طرفین بگوید ببینید یعنی یک دستی تصور کند یک کتابی را تصور بکند تا آن بتواند این معنایی را که اندکاکی است اندکاکی به این معنا یعنی خود رو وجود ندارد بین دست و کتاب است خودش فی نفسه نیست . این معنای اندکاکی را که ما می‌گوییم در اینجا این است .

و این معانی حرفی اصولا و بعد هم هیأت خیلی تاثیر گذار در دقت و ظرافت معانی و خیلی تاثیر گذار در توسعه‌ی لغت است . یکی از جهاتی که لغت را خیلی توسعه می‌دهد می‌تواند از لفظ واحد اسد و اُسد و ... هیأت مختلف را در نظر بگیرد و انجام بدهد این نحوه‌ی کار و یک نکته‌ای را می‌خواستیم بعد بگوییم حالا در اینجا بگوییم و بقیه‌اش را هم نمی‌خوانیم و مراد از هیأت خوب این را بگذارید همان جا چون نائینی گفته آن نکته را آنجا عرض بکنیم.

این معانی است که به اصطلاح در هیأت مختلف می‌آید همیشه عرض کردم یک اصطلاحی دارند فرهنگ و تمدن ، فرهنگ را به جهات عقلانی و دقت‌های عقلانی و کاوش‌های عقلانی می‌زنند و تمدن را هم به جهات مظاهر مادی و ظاهری مثل ماشین و هواپیما و قطار و اینها معانی اسمی در تمدن خیلی تاثیر گذار است ، معانی حرفی و هیأت در فرهنگ خیلی تاثیر گذار است در دقت‌ها و ظرافت‌ها و نکته‌هایی را که می‌خواهد در نظر بگیرد مثلا یک جا نکته به نحو صدور است یک جا نکته به نحو ثبوت است یک جا نکته به نحو حرکت است یعنی مثلا در معنای اسمی درش حرکت نخواهی دید است در معنای اسمی ثبوت خواهی دید در معنای فعلی درش حرکت خواهی دید است.

که عرض کردیم مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی تعبیر کردند الحركة السیلانیة من العدم الى الوجود نسبة الحدث الى ذات ما ، ما یک حدث و لذا این نکته خیلی تعبیر لطیفی است از ایشان ، ایشان می‌خواهد بگوید که اصلا شما در جمله‌ی فعلیه مصب نظرتان روی حدث است ببینید این معنای حرفی و هیأت است . این ظرافت‌ها و دقت هاست.

اما در جمله‌ی اسمی در اشتقاقی در اسناد اشتقاقی مصب نظرتان روی ذات است، فرق بین ضرب و ضارب خیلی لطیف تعبیر لطیفی است در ضرب شما مصب نظرتان روی حدث است حدث را نسبت بدهید به ذات ما بنحو، به نحو حركة السلانية از عدم به وجود وقتی می‌گویید قام زید یعنی قیام نبود شد درش خوابیده است، قام نبود شد، اما وقتی می‌گویید زید قائم نبود شد درش ندارد. وقتی گفتیم قائم، قائم ذات را در نظر گرفتیم و یک معنایی را یک حدثی را به نحوی از انحاء ثابت کردیم، در باب مثلاً مشتق شما نظرتان روی ذات است ابتدائاً.

پس بنابراین روشن شد این مطالبی را که مرحوم نائینی در اینجا فرمودند این مطالب درست است، ببینید آنچه که شما در باب حالا با این مقدمات روشن شد شما در هیأت اشتقاقیه در این هیأت اشتقاقیه چه کار می‌کنید شما یک وصفی حالی عرضی فعلی چیزی را نسبت به ذات می‌دهیم به نحوی از انحاء تلبس حالا به هر نحوی که باشد این نسبت در وقتی که آن تلبس هست حقیقی است. تلبس نیست مجاز است بوده و گذشته محل کلام است.

وقتی شما دقت کردید ضرب را به ذاتی نسبت می‌دهید می‌گویید ضارب و هنوز ضارب نیست این مجاز است در وقتی که او ضارب است می‌گویید ضارب، این حقیقت است الان آن ضارب نیست به او می‌گویید ضارب به لحاظی که صادق بود این محل اختلاف است یعنی بحث محل مشتق را پس مراد از حال نه زمان حال است مثلاً مراد از حال زمان حال نیست لذا ایشان هم جواب دادند که مثلاً اینجا می‌گویند حال تلبس از آنجا می‌گویند اسم دلالت بر زمان نمی‌کند بعد ایشان می‌گویند فعل هم نمی‌کند قبول نداریم حرف ایشان را در فعل قبول نداریم. ایشان می‌گویند فعل هم دلالت بر زمان نمی‌کند، دقت می‌کنید، آن وقت گفته این حال یعنی زمان حال آن یکی نه واضح است مطلب آقایان مراجعه بکنند خیلی...

پس مراد از کلمه‌ی حال که مشتق حقیقت است مجاز است در حال عدم تلبس حقیقت است در حال یعنی آن زمان یعنی هیأت را دقت کردید چطوری ذات را در نظر گرفتیم ضرب در نظر گرفتیم این ضرب را در حالی که در آن ذات قائم موجود است آن وقت به آن می‌گوییم ضارب.

یکی از حضار: وقتی حال تلبس بعد از حال آمده دیگر حرف ندارد این قدر که بحث کردن، علماً بیکار بودند وقتی حال تلبس که آمده

آیت الله مددی: یک کمی که بیکار بودند نه خیلی

عرض کنم که آن مطلبی لذا آقای خوئی چند دفعه خودم گفتم آقای خوئی هم می‌گوید خوب این مطلب واضح است چقدر بحث کنیم

عرض کردم من بحث ثانوی را پیش کشیدم.

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه-۲۰۲۴/۰۱/۲۱ - ۱۴۰۲/۱۱/۰۱

موضوع: خارج اصول فقه - صحیح و اعم

جلسه: ۴۳

صفحه ۱۱

یکی از حضار: یک نکته‌ای داشت حالا ما می‌گوییم بیکار از روی بیسوادی خودمان است ولی می‌گوییم شاید این را علما یک چیزی در

ذهنشان بوده و الا حال تلبس ...

آیت الله مددی: علی ای حال ان شاء الله فردا بحث را در خدمت آقایان خواهیم بود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین